



اگر موسیقی می‌دانم چرا باید مرده بشوم؟

هنوز صدای زنده‌یاد مادرم در گوشم است وقتی پشت دار قالی می‌نشست و کوک بر کوک می‌زد و بدون نگاه کردن به نقشه‌ای قالی می‌بافت. چیزهایی زمزمه می‌کرد، فریاد می‌خواند و من درست نمی‌فهمیدم چه می‌خواند، اما زمزمه‌هایش را دوست داشتم. خراسانی باشی و از اهالی روستا بعید است با فریاد بزرگ نشده باشی، بعید است صدای جبار رحمتی را نشنیده باشی، صدای غلام حسین غفاری، کریم کریمی، عبدا... امینی، دوتار ذوالفقار عسگریان، حسین سمندری، عثمان محمدریست، عبدا... سرور احمدی، عزیز تنها و... همه این‌ها پیوندی است میان آنچه فرهنگ عامه می‌نامندش و موسیقی، آن‌هم از نوع مقامی‌اش.

هنوز خوب یادم هست روزگار کودکی‌ام را و شب‌هایی را که به بهانه جمع کردن پنبه به روستا برنمی‌گشتم و سر چاه موتور ماندگار می‌شدیم. شب‌ها که زن‌ها و مردها دور هم جمع می‌شدند حرف بود و فریاد و زدن بر ظرفی که در نبود دوتار یادآور، بشود موسیقی و همه این‌ها بخشی از فرهنگ روستایی ما بود. این فرهنگ در جای‌جای خراسان بزرگ جریان دارد، تنها گاهی شکل اجرا فرق می‌کند. فرهنگ عامه خراسان سرشار است و پر و پیمان، هر روستایش را که بروی، پای حرف‌های هر مرد کهن‌سال‌ک‌ه بخشی‌نی چیزهای فراوانی برای تعریف کردن دارد. هر روستایی برای خود چیزهایی دارد که اختصاصی همان روستاست و چیزهایی که در بین دیگر روستاها هم مشترک است و می‌توان نمودهایی از این داشته‌ها را در موسیقی این مردمان یافت. در این میان موسیقی‌هم به کمک این فرهنگ آمده است و خود شده است موسیقی مناطق؛ یعنی وقتی به‌عنوان مثال ماجرای «گل محمد» و یاقی‌گری‌های او و درافتادن با حکومت شکل می‌گیرد، داستانش سینه‌به‌سینه نقل می‌شود و شعری می‌شود غمناک که روستابه‌روستا می‌رود و زنان و مادرانی آن‌را زمزمه می‌کنند:



بعد این شعر و این ماجرا به‌شکل موسیقی به زیست خود ادامه می‌دهد و با همراهی دوتار ماندگار می‌شود و از این قبیل است ماجراهای «سردار عوض‌خان» و...

موسیقی مقامی در خراسان و در دیگر استان‌های این کشور آینه‌ای می‌شود برای دیدن فرهنگ مردم؛ یعنی ما با شنیدن موسیقی مقامی می‌توانیم جلوه‌های مختلف زندگی این مردم را در آن به بهترین شکل به تماشا بنشینیم. گویی این موسیقی چونان آینه‌ای باید آنچه را در این فرهنگ از قرن‌ها پیش اندک‌اندک شکل گرفته است نسل‌به‌نسل با زتاب دهد تا گرد فراموشی بر آن نشینند. نکته‌ای که در این میان قابل تأمل است این است که این موسیقی آن‌قدر سرشار است که می‌توان در همه‌جا یافتش؛ در جنگ و دلآوری، در عروسی، در عزا، در زمان کار و تلاش مردم روستایی و عشایر، در زمان نیایش آن‌ها، و این یعنی یکی شدن این موسیقی با زندگی این مردم. با این همه باید برای این نکته نیز تأسف خورد؛ با تغییرات عمده‌ای که در زندگی ما ایرانی‌ها و روستاییان این سرزمین رخ داده است، بخش‌هایی از این فرهنگ و این موسیقی سرشار هم به فراموشی سپرده می‌شود. حالا دیگر در عروسی بسیاری از روستاییان سازهای الکترونیکی جای دوتار و دیاره و سورنا و دوسازه را گرفته‌اند و این بخش اندگین ماجراست و این یعنی بریدن از گذشته. باید تلاش کرد. باید نگذاشت این چراغ خاموش شود. باید پیش از این که نسل خنیاگران و نوازندگان این عرصه تمام شود برایشان کاری کرد. فراموش نکنیم نشان در چه اول هنری برای استادی همچون ابراهیم شریف‌زاده، که در روزهای سالگرد خاموشی‌اش قرار داریم، زمانی صادر شد که او در سختی بسیار و تنهایی غم‌انگیزی از دنیا رفته بود. هنوز صحنه‌هایی از فیلم دوستم مسلم کرمانی در ذهنم جریان دارد که او روبه دوربین می‌گوید: «اگر من موسیقی می‌دانم چرا باید مرده بشوم؟». اما اینکه چگونه می‌توان از این اتفاق جلوگیری کرد، نیاز به تأمل بیشتر و بهره گرفتن از حرف اهل نظر دارد.

فرهنگ

وقتی زلزله‌ها ادبیات را هم تکان می‌دهند

گزارش یک وضعیت آنارشیک!



تک‌نمایش

بمباران از جاش جم‌نخورده...» همین چندخط از پیشانی‌رمان نشان می‌دهد که شما بارمانی روبه‌رو هستید که قرار است گزارش وضعیتی هولناک باشد، وضعیتی که در تهران چندمیلیونی با شهرهای بزرگ دیگر هر لحظه امکان دارد رخ بدهد، مثل اتفاقی که ابتدای سال در مشهد افتاد.

زلزله‌نمادین

«نگران نباش» در باره زلزله است، اما این زلزله هنوز خرابی جدی‌ای به وجود نیاورده و پس لرزه‌هاست که حال و روز شهر را آشفته کرده و زندگی را از حالت عادی‌اش خارج کرده است. زلزله کاربردی‌نمادین هم دارد، نمادین مثل سکانس ابتدایی «فروشنده» اصغر فرهادی. رمان‌های دیگری مثل «گوری» و «هجوم دوباره» از ژوزه ساراماگو براساس همین بن‌مایه پیش‌رفته‌اند.

در این کتاب راوی جواش ماجرای زلزله‌ای در تهران را به‌همراه زلزله‌ای در اخلاق و زندگی خانوادگی شرح می‌دهد. ماجرای زندگی «شادی» طی یک‌شنبه‌روز است. شادی دختر جوان و معتادی است که در خانواده‌ای متزلزل زندگی می‌کند. برادر کوچک او (آرش) در فضاهای مجازی سیر می‌کند و قرص‌های اعتیادآور مصرف می‌کند. برادر بزرگ او (بابک) خانواده‌دوست است. از نیمه‌شب زلزله در شهر شروع شده است. مادر می‌خواهد بچه‌هایش را جمع کند و

با خود به کلاردشت برود. پدر، استاد دانشگاه است و هنوز به خانه نیامده، بابک به مادر کمک می‌کند، اما شادی می‌خواهد همین‌جا بماند و پی‌ساقی برود و مواد بگیرد، آرش هم می‌خواهد با دوستان مجازی‌اش شهر را تسخیر کند.

ایده نوشتن کتاب «نگران نباش» اگر چه به گفته نویسنده داستان، وقتی به ذهنش رسید که در روزهای پایانی سال برای خرید به تحریش رفته و هرچ‌ومرچ مردم در بازار را دیده است و فکر کرده در چنین وضعی زلزله بیاید چه می‌شود، اما این لایه اولیه داستان است و زلزله اصلی در جایی دیگر رخ داده است، در جایی که روزبه‌روز فاصله میان نسل‌ها در جامعه بیشتر شده است و فرزندان حرف‌پدر و مادرها را نمی‌فهمند و بالعکس.

این کتاب به‌نوعی روایتگر جوان طبقه متوسط پایتخت‌نشین است، جوانی که در شهرهای دیگر هم به‌شکل خفیف‌تری همین حالت‌را دارد.

جوان‌ارشیک‌شهر

محبی در پاسخ به سؤال «یکی از مظاهر زلزله در رمان شما، جو آنارشیکی است که شهر به خود می‌گیرد. گویا تمام آن روستا متمدن و نقاب انسان دوستانه از چهره شهر کنار می‌رود و همگان یا به فکر جان‌به‌در بردن از حادثه‌اند، یا به فکر استفاده از به‌هم‌ریختگی عارض شده بر شهر» گفته است: «در هر جای جهان

فضایی برای اندیشه‌واندیشیدن

سال بوده است تلاش مدیران محترم مصروف پژوهش‌هایی شده از جنس بسیاری دیگر از پژوهش‌ها، که در جای خویش محترم‌اند. این نوع نگاه نسبت‌به دغدغه‌های شورای اسلامی و شهرداری و مشکلاتش لا بشرط است؛ یعنی خروجی‌هایش می‌توانند گرهی از این دو نهاد باز کنند و می‌تواند این‌گونه نباشد. گرچه آسیب‌شناسی این نوع نگاه به پژوهش در مراکزی این چنینی مورد انتظار است و می‌تواند مفید باشد، اما در این یادداشت سخن از جنسی دیگر است.

نگاه دوم بر آن است که این مرکز را باید جوری دیگر دید و حیات و ساختار آن را باید به‌گونه‌ای دیگر تعریف کرد؛ نگاهی که آن را در قامت یک اندیشه‌کده می‌بیند که سودای پشتیبانی‌شکلی و محتوایی برای شورای شهر و شهرداری دارد.

میل به ویرانی در کسانی که تحت‌فشار هستند همیشه قوی است. این فشار می‌تواند اقتصادی باشد یا اجتماعی یا هر دو. به‌هر حال کسانی که تحت این فشارها زندگی می‌کنند به استقبال ویرانی می‌روند و آن را تشدید می‌کنند. اینکه من فقدر این تصویر را با واقعیت همخوان می‌بینم اهمیت ندارد، چون این به‌هم‌ریختگی در صورت وقوع زلزله کاملاً اجتناب‌ناپذیر است.

فقر و فشارهای اجتماعی عواملی هستند که وقوع یک واکنش آنارشیک را در صورت بروز زلزله تضمین می‌کنند. نمی‌توان از آدم‌ها در چنین شرایطی انتظار بر خورد تمندانه داشت. در شرایطی که احتمالاً نیروی انتظامی مشغول امدادسانی است، عده‌ای هم به فکر جبران مافات خواهند بود. در چنین شرایطی واکنش طبیعی‌هر انسانی دفاع از جان خود و عزیزانش است. ابرشهرها، یک روستا یا شهرستان کوچک نیستند که کسی برای همسایه‌وهم‌محل‌ی‌اش دل‌سوزاند یا حتی او را بشناسد. آن همدلی که در روستا و شهرستان وجود دارد در آنجا نخواهد بود و در نتیجه غریزه طبیعی بقا در غیاب همدلی منجر به خشونت می‌شود. ■

اگر علاقه‌مند به خواندن این اثر هستید می‌توانید آن را به قیمت ۱۰ هزار تومان بخرید و یا نسخه صوتی آن را با صدای باران کوثری در سایت «نوار» بشنوید.

در جهان جدید ما با دردها و رنج‌های متفاوت و متعددی مواجه هستیم که برخی از آن‌ها از جنس رنج‌های شهری و شهرنشینی‌اند. کمبود هوای پاک در طول سال، روان‌خراشی‌های ناشی از وجود آلودگی‌های صوتی؛ وجود ترافیک و حشنتاک، فقدان فضا‌های سالم تفریحی، زندگی در محیط‌های بسته‌آپارتمانی‌و پاتراکم‌جمعیتی فراوان و... همه از سنخ دردهای شهری و شهرنشینی‌اند که باید در کاهش این دردها تدبیری اندیشید و به مدیران تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر کمک کرد. بخشی از این دردها را باید شهرداری‌ها درمان کنند که این اندیشه‌کده و اتاق اندیشه می‌تواند با توسعه نگاه خویش و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حداکثری نخبگانی، هم‌در تقنین‌وهم‌در راهکارهای اجرایی‌ا از طریق ارائه روش‌های متناسب به کمک شورای شهر و شهرداری‌ها بیاید.

ادامه دارد...

حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی شفیعی عضو هیئت‌امای مرکز پژوهشی‌های شورای اسلامی مشهد

فاب

نیلوفرهای آبی

امروز، ۱۴ نوامبر، روز تولد کلود مونه، نقاش فرانسوی، است. مونه در سال ۱۸۴۰ به‌دنیا آمد. او از آغازگران و بزرگان مکتب امپرسیونیسم یا دریافتگری است. مکتبی که پایه‌گذاری آن‌را به کامی پیسارو نسبت می‌دهند. البته روشن است که برای مکاتب هنری نمی‌توان آغاز و پایانی متصور شد. امپرسیونیسم، چنان‌که مشخص است، بر دریافت کلی هنرمند استوار است. «نیلوفرهای آبی»، اثر مونه، از نمونه‌های مشهور نقاشی امپرسیونیستی است. البته نیلوفرهای آبی» عنوانی کلی برای چند تابلوست که همه تصاویری از این گل را نشان می‌دهند. آنچه در تصویر می‌بینید اولین تابلو از این مجموعه است که احتمالاً در سال ۱۸۹۷ خلق شده است و اینک در موزه هنرلس آنجلس نگهداری می‌شود.

۹

اینستاگردی

«عاشق کیست» منتشر شد

WHO IS IN LOVE

آلبوم موسیقی «عاشق کیست» منتشر شد. آلبوم موسیقی «عاشق کیست» به‌مناسبت هزاره ابوسعید ابوالخیر به‌آهنگ‌سازی و رهبری ارکستر امیر پورخلجی، خوانندگی شهرام ناظری و تهیه‌کنندگی اردوان جعفریان دیروز در سراسر کشور منتشر شد. شهرام ناظری در مراسم رونمایی از این آلبوم با هم‌وطنان زلزله‌زده ابراز همدردی کرد.

محمدرضا شفیعی کدکنی در یادداشتی، که در بروشور این آلبوم موسیقی آمده، نوشته است: «ابوسعید هرگز در اندیشه آن نبود که کتابی تألیف کند یا دیوانی از شعر خود ترتیب دهد، اما در طول فریب‌هزارسانی‌که از روزگار اومی گذرد ذوق جامعه به‌نام او مجموعه‌هایی شکل داده که مشهورترین آن‌ها دیوان رباعیات منسوب به اوست.»

● ● ●

«خوشا خوشبختان» منتشر شد



رمان «خوشا خوشبختان» نوشته یاسمینا رضا راهی بازار نشر شد. مضمون این کتاب مانند دیگر آثار رضا روابط انسانی است و مخاطب متجدد خود را به‌چالش می‌کشد. به‌گزارش «ایبنا»، رمانی از یاسمینا رضا با موضوع روابط انسانی منتشر شد، روابطی که همواره با تنش‌های دراماتیک همراه‌اند.

در بیست‌ویک فصل این رمان هجده راوی به روایت عشق‌ها، رابطه‌ها، خیانت‌ها، خوشی‌ها و تلخی‌های زندگی خویش می‌پردازند. کتاب «خوشا خوشبختان» را زهرا خانلو به فارسی برگردانده و انتشارات «چترنگ» آن را در ۱۴۴ صفحه و به‌قیمت ۱۳۰۰۰ تومان منتشر کرده است.

سوزه‌ای که این نویسنده در بیشتر آثارش روی آن تمرکز دارد، روشنفکرزدگی جامعه مدرن امروز و بیان رفتارهای متناقض و صنعتی آدم‌هایی است که اصرار به نشان دادن خود در شکلی غیر از هویت اصیل خود دارند. «خوشا خوشبختان» داستان آدم‌های امروز است.

آدم‌هایی که در دایره روابط پیچیده مدرن گرفتارند و از آن خلاصی ندارند.

در خصوص این مورد «خوشا خوشبختان» می‌نویسد: یاسمینا رضا هرکدام از فصل‌های کتاب را با جزئیات پر کرده و باعث شده است هرکدام به طرز شگفت‌آوری شبیه نمایش‌نامه‌ای تک‌پرده‌ای باشند. رضا انسان‌ها و روابط‌شان را با دقتی موشکافانه مشاهده می‌کند و با قلم قوی خویش این کتاب کم‌حجم را به اثری درخور تبدیل کرده است. کتاب «خوشا خوشبختان» را زهرا خانلو به فارسی برگردانده و انتشارات چترنگ آن را در ۱۴۳ صفحه و به قیمت ۱۳۰۰۰ تومان منتشر کرده است.

● ● ●

عواید فروش «بزم رزم» برای زلزله‌زدگان



عوایدفروش تازه‌ترین اکران مستند سینمایی «بزم رزم» به کارگردانی سیدوحید حسینی برای کمک به زلزله‌زدگان غرب ایران در نظر گرفته می‌شود.

به نقل از روابط عمومی فیلم، سازندگان مستند سینمایی «بزم رزم» برای هم‌دردی و همراهی با مصیبت‌دیدگان زلزله غرب ایران تصمیم‌دارند عوایدفروش تازه‌ترین اکران این اثر را برای کمک به زلزله‌زدگان در نظر بگیرند. مستند «بزم رزم» به کارگردانی سیدوحید حسینی که این روزها در گروه سینمایی «هنر و تجربه» در حال اکران است به‌فاز و نشیب‌های موسیقی در سال‌های ۵۷ تا ۶۷ می‌پردازد.